بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول. استاد سید محمدجواد شبیری 11 آذر 1397.

خب ما در جایی که شک داشته باشیم که علم اجمالی در تدریجیات در آینده باقی خواهد ماند یا خیر و شک ما ناشی از این باشد که احتمال می دهیم که در آینده علم به وجوب شیء آینده حاصل بشود و در نتیجه با انجام حکم آینده امتثال احتمالی حکم بشود یعنی امتثال حکم شود روی اینجا می گفتیم که اینجا اصل در طرف حالی اجرا می شود چون ما صرفا احتمال المعارض می دهیم. نه قطع به ثبوت معارض. و دلیل با احتمال المعارض از حجّیّت نمی افتد. خب من یک توضیحی در مورد این بحث کلی بدهم دوستان یک مقداری در مورد این بحث مایل بودند که توضیح داده شود. همان را می خواهم یک توضیح بیشتری بدهم فرق بین شک در مقتضی و در موارد دیگر

ببینید یک موقعی ما مثلا در مواردی که شبهه موضوعیه مخصص لبّی وجود دارد. یا شبهه موضوعی مخصص لفظی وجود دارد. خب در مخصص لفظی و مخصص لبّی در جایی که اصل مخصص بودنش احراز شده باشد معنای اینکه اصل مخصص بودنش احراز شده باشد معنایش این است که شارع مقدس نسبت به مصداقیت مورد ما نسبت به مخصص تضمینی ندارد. مثلا شارع گفته است صلّ. ما می دانیم که حکم به غیرمقدور من جمله صلوه تحقق ندارد. شارع به غیرمقدور الزام نمی کند. حالا آیا دلیلی که گفته است صلّ شارع تضمین می کند که همه افراد صلوه مقدور هستند؟ خب فرض این است که شارع در صدد تضمین این جهت نیست. بنابراین در واقع اکتفا کرده است به آن حکم عقل در بیان موضوع حکمش. معنایش این می شود که موضوع آن حکمی که شارع دارد الصلوه المقدوره است. شارع مقدس با توجه به دو تا دلیلی که یک دلیل آن لفظی است و یک دلیل آن عقلی است خواسته است که حکم خود را بیان کند. ببینید یا این در مخصص لبی

مخصص لفظی هم که خیلی وقت ها همین جور است. دلیل گفته است اکرم العالم دلیل دیگر گفته است لا تکرم العالم الفاسق نتیجه شده است اکرم العالم العادل. اینجا شارع مقدس برای بیان مقصودش به دو تا دلیل اکتفا کرده است. آن دو دلیل در عرض هم هستند هیچ فرقی با هم ندارد یکیشان داخل در مقتضی باشد یکی مانع باشد هر دو مثل هم هستند هر دو جزء المقتضی هستند یعنی شارع مقدس برای بیان مراد خودش به دو تا دلیل

از دو تا دلیل استفاده کرده است این جور نیست که یک دلیل آن در رتبه مقتضی قرار داشته باشد یک دلیل آن در رتبه

سؤال:

پاسخ: نه الزاما این طور نیست. بحث من توجه فرمایید بحث من سر عالم و جاهل نیست. بحث دلیل است. اصلا بحث من این است که حجّیّت دلیل در حجیت دلیل اول و دلیل دوم هر دو جزء المقتضی هستند. در به خلاف در بحث معارض درست است که برای اینکه یک حجتی فعلی شود باید معارض نداشته باشد ولی اصل دلیل و معارض اینها در یک رتبه نیستند. یعنی دلیل در رتبه مقتضی است معارض به عنوان مانع است جلوی تأثیر مقتضی را می گیرد چون در واقع نکته ای که ملاک حجّیّت است اصلا این بحث ها به ملاک حکم واقعی کار نداریم. به آن ملاک حکم و اقعی اینجا کار نداریم بحث سر ملاک حکم ظاهری است. ملاک حکم ظاهری که حجیت و اثبات معدی است. در اثبات معدّی یک موقعی دو دلیل در عرض هم تأثیر می گذارند خب اینجا باید احراز شود که این مورد بحث ما مصداق هر دو دلیل است حالا این دو دلیلی که تأثیرگذار هستند در اثبات معدّی هر دو لفظی باشد یکیشان لفظی باشد یکی عقلی باشد آن خیلی تاثیر در این بحث ندارد. بهرحال شارع مقدس برای اثبات معدی به دو دلیل استناد جسته است. یک جور است. یک جور دیگر هست نه یک دلیل به منزله مقتضی است یکیش به منزله مانع است. چرا به این شکل در می آید. به دلیل اینکه هر وقتی معارض را ما می سنجیم معارض جنبه هر دلیلی طریقیت دارد طریقیت نوعیه دارد. این طریقیت نوعیه اقتضا می کند که در هر مورد برای انسان ظن حاصل شود. الظن یلحق الشیء بالاعم الاغلب. اقتضا ظن آوری برای طریقیت نوعیه وجود دارد. البته به شرطی که یک طریقیت نوعیه مساوی و اقوی وجود نداشته باشد. اگر طریقیت نوعیه مساوی یا اقوی وجود داشته باشد جلوی تأثیر او در ظن آوری را می گیرد. خب این بحث ها این است که اینجا قاعده مقتضی مانع اقتضا می کند که ما شک داریم که آیا یک طریقیت نوعیه مساوی یا طریقیت نوعیه اقوی وجود دارد یا خیر اصل قاعده مقتضی مانع م یگوید که شما حکم عدم وجود مانع را بار کن.

سؤال:

پاسخ: نه مخصص لبی اصلا نیست. معارض لبی است. مخصص تعبیر نکنید. معارض لبی یعنی جلوی اثرگذاری شیئ را می گیرد. به دلیل اینکه

نه بحث مناقضه نیست. بحث سر این است که اثرگذاری شیء بحث سر نحوه تأثیرش در حجیت است. ما در واقع یک دلیل داریم می گوید که اصل برائت اینجا وجود دارد. اینکه اصل برائت اینجا وجود دارد ما نمی د انیم آیا یک اصل برائت دیگری در قبال این وجود

سؤال:

پاسخ: بحث سر این است که ما در واقع یک مصلحت ترخیصیه وجود دارد که آن مصلحت ترخیصیه اقتضا می کند شارع اصل عملی را جعل کند. حالا به مرحله معدی را هم بخواهید در نظر بگیرید.

سؤال:

پاسخ: معنایش این است که ما احتمال می دهیم که با اجرای اصل یک اصل دیگری باشد که منشأ بشود یک ملاک اقوی ای زمین بماند. یعنی ملاک الزامی اینجا وجود داشته باشد که با اجرای اصل در این این جزء

نه قطعا وجود ندارد ممکن است یک ملاکی وجود داشته باشد که بوسیله اجرای این اصل آن ملاک زمین بخورد. ملاک اقوی ای وجود داشته باشد. بحث سر این است دیگر. بحث سر این است که فرض این است که در شبهات بدویه اصل جاری است. درست است؟ شبهات مقرون به علم اجمالی جاری نیست. این معنایش چیست؟ یعنی در واقع در مقرون به علم اجمالی جلوی آن مصلحت ترخیصیه یک مصلحت الزامیه ای وجود دارد که آن مصلحت الزامیه در جایی که به آن علم دارید مصلحت اقوی است. ما نمی دانیم که آیا این داخل در او هست یا نیست.

سؤال:

پاسخ: اگر خطابات می خواهید جاری کنید شما چون رفتید در ملاکات من ملاک را آوردم. بحث سر این است که اگر خود خطاب را می خواهید در نظر بگیرید خود خطاب ببینید ما در واقع بحث سر این است که به دلیل اینکه رفع ما لا یعلمون می گوید من معارضی ندارم یعنی در واقع رفع ما لا یعلمون مقتضی ثبوت حکم در جمیع موارد مشکوک است. بعضی وقت ها در قبال این ثبوت حکم در موارد مشکوک یک دلیل دیگر می آید می گوید در بعضی موارد مشکوک این حکم وجود ندارد ولو حکم عقل است. نحوه تقییدش به این نحو است. قیدش تأثیرش به نحو مانعیت است. چون به نحو مانعیت است مقتضی مانع جاری می شود دیگر.

سؤال:

پاسخ: اصلا این جور نیست. ملاک تحریکیه ندارد. ملاک وجوب یعنی نماز باشد مقدور هم باشد. آن معیار کافی نیست. جزء محرّک قدرت است. همه مواردش همین است. یک بیانی البته مرحوم سید دارد ایشان می گوید اصلا به طور کلی اگر یک شیئی عام باشد و تخصیص باشد تخصیصات همه از سنخ موانع است. خب آن دلیل نداریم. جوابش داده اند که دلیل نداریم. به خصوص تخصیصاتی که با حکم عقل باشد. حالا تخصیصاتی که به دلیل لفظی باشد ممکن است این طوری که ایشان ترسیم می کنند کسی ادعا کند که آن هم درست نیست. ولی تخصیصی که به حکم عقل نیست دو جور داریم. تخصیصات به حکم عقل گاهی به نحو مانعیت است گاهی نیست. اینهایی که ما می بینیم مخصصات لبی هست دخالت دارند در اصل مقتضی بحث این است.

سؤال:

پاسخ: علتش این است که احراز نشده است که عالم فاسق ملاک دارد. ولو احتمالش هم باشد کافی است. ما احراز نکردیم که هر عالمی ولو فاسق باشد مقتضی احترام دارد. به دلیل اینکه طریقیت نوعیه د ارد و ما می دانیم که این طریقیت نوعیه هنوز هم هست. حالا در مورد رفع ما لا یعلمون می گویید رفع ما لا یعلمون بحث این است که یک مصلحت ترخیصیه وجود دارد این مصلحت ترخیصیه نمی دانیم آیا یک مصلحت الزامیه اقوی ای وجود دارد که جلوی این مصلحت ترخیصیه را گرفته باشد یا خیر.

سؤال:

پاسخ: ملاک خطابی طریقیت نوعیه است. هر دلیلی طریقیت نوعیه دارد. معارض می آید نه اینکه طریقیت نوعیه این دلیل را از بین می برد جلوی تأثیر طریقیت نوعیه در ظن آوری را می گیرد. این محصَّل بحث.

سؤال:

پاسخ: نه خوابیده است. ولی نحوه تأثیرش فرق دارد. در اینکه شرط فعلیت هر خطابی عدم المعارض هست بحثی نیست. بحث این است که معارض چگونه اثرگذار است. بعضی چیزها اثرگذاری اش این است که جزء المقتضی هستند بعضی چیزها اثرگذاری اش این است که عرض کنم عدمش مانع یعنی یک امر عدمی ای هست که امر عدمی دخالت دارد یعنی وجودش مانع است

سؤال:

پاسخ: نه آنجا در واقع شارع مقدس برای افهام مقصودش به این دو دلیل چیز کرده است. ببینید فرض کنید که این نکته را عرض کردم شارع تنها دو دلیل آورده است برای افهام مقصودش. چرا شما یکی را می گویید مقتضی یکی را می گویید مانع؟ عین هم هستند دیگر. شارع دو قید کرده است. یک قید آن این است که عادل باشد یک قیدش این است که عالم باشد. شما عادل را می گویید مقتضی عالم را می گویید مانع. چه فرقی دارد؟ هر دو مثل هم هستند. حالا اینکه آن دلیلی که عدالت را اثبات کرده است یا حالا در مثالهای مخصص لبّی یک دلیل می گوید که باید صلوه باشد یک دلیل می گوید مقدوره باید باشد. قید مقدوره بودن به حکم عقل باید باشد. قید صلوه بودن به حکم شرط ثابت شده است. چه چیزی د ارید که مقدوره بودن را دخیل در مقتضی نمی دانید می گویید مانع است؟ نه مثل هم هستند هیچ تفاوتی ندارد. بله نسبت به آن ملاکات و اقعیه ممکن است قدرت دخالت داشته باشد ممکن است نداشته باشد و الا آن چیزی که شارع از من میخواهم انجام دهم صلوه مقدوره است. چیزی که شارع در صدد تحصیل آن است صلوه مقدوره است. در آن چیزی که شارع در صدد تحصیل آن است این دو دلیل در عرض هم هستند.

سؤال:

پاسخ: نه در عرض هم نیستند.

البته خود آن یک بحثی دارند که آیا در مواردی که من شک در قدرت دارم یک قاعده عقلایی وجود دارد که اقتضا می کند که من

آن حالا به خاطر مقتضی مانع نیست خودش یک قاعده مستقل است. که در شک در قدرت عقلا احتیاط می کنند آن حالا کجاها احتیاط می کنند کجاها نمی کنند بحث دیگر است.

سؤال:

پاسخ: فرض این است که ما یعنی در واقع آن ملاک واقعی ملاکی است که در ظرف شک تأثیر ندارد. فرض این است که شما در مبادی مشکوک برائت جاری می کنید.

این هم شک بدوی است دیگر. ولو علم اجمالی است از این جهت شک بدوی است. چون احتمال دارد آن طرف اصل جاری نشود. ما نمی دانیم در آن طرف اصل جاری می شود یا خیر. یعنی نمی دانیم بدوی است یا نیست. یعنی به این معنا. در واقع مقتضی الزام احراز نشده است.

سؤآل:

پاسخ: یعنی خمری که در ظرف علم به او تعلق گرفته باشد. ما نمی دانیم به آن خمر علم تعلق گرفته است یا خیر. خمری که متعلق آن علم باشد.

خب حالا بحث بعد که از امروز انشاء الله شروع می کنیم بحث ملاقی احد طرف شبهه است. بحث در جایی است که ما می دانیم یا این شیء نجس است یا این شیء نجس است یکی از اینها ملاقات می کند. اگر هر دو ملاقات کنند خب بحثی نیست. همچنان که یک علم اجمالی در ملاقا ها هست یک علم اجمالی در ملاقی ها هم هست. آن اثرگذار هم هست و آن تنجیز می کند. بحث جایی هست که تنها یکی از دو طرف ملاقات کند با نجس. .مرحوم آخوند در کفایه می فرمایند که حکم مسئله بستگی به صور مختلف متفاوت است. در بعضی صورت ها باید از ملاقا باید اجتناب کرد اجتناب از ملاقی لازم نیست. در بعضی از صورت ها برعکس باید از ملاقی اجتناب کرد اجتناب از ملاقا لازم نیست. صورت سوم اینکه از هر دو باید اجتناب کرد. صورتی که اجتناب از ملاقی فقط لازم است در جایی هست که من علم اجمالی دارم بعدش علم به ملاقات حاصل می شود. این دو را من می دانم که یکی نجس است بعد علم پیدا می کنم که این با این شیء دیگر ملاقات کرده است. اینجا اجتناب از ملاقا فقط لازم است. صورت اول. چون من وقتی علم اجمالی دارم که یا این نجس است یا این نجس است

اجتناب از ملاقا فقط

صورت اول ص ورتی است که اجتناب فقط از ملاقا لازم است. جایی که می دانم یا الف نجس است یا ب نجس است این علم اجمالی تنجیز می کند. اینکه هر دو اینها را باید از آنها اجتناب کنیم. بعد از تنجیز این علم، علم به ملاقات حاصل می شود. این یعنی چه؟ یعنی احتمال میدهم که آن شیء نجس که ملاقا باشد با چیزی برخورد کرده باشد. برخوردش را می دانم یعنی احتمال می دهم که آن که برخورد کرده است نجس باشد و یک نجاست جدیدی تولید شده باشد. این شک بدوی است دیگر من در ملاقی شک بدوی دارم که این ملاقی نجس هست یا نیست برائت جاری می کنم.

علم به ملاقات بعدش باشد کافی است ولو خودش قبل باشد کافی است

سؤال:

پاسخ: اجتناب از خصوص ملاقا. یک موقعی اجتناب از ملاقی لازم است ولی اجتناب از ملاقا لازم نیست. چطور؟ این ملاقا این ملاقی این طرف ملاقا. من اول علم پیدا کردم که یا طرف ملاقا و ملاقی نجس است علم من اول به این تعلق گرفته است. بعد فهمیدم که این ملاقی اگر نجس باشد به خاطر ملاقات نجس شده است. نجاستش ناشی از ملاقات است. وقتی ناشی از ملاقات است بنابراین نجاستش از ناحیه ملاقا آمده است. خب مرحوم آخوند می گوید آمده باشد از ناحیه ملاقا. بنابراین من علم اجمالی دارم که یا طرف ملاقا یا ملاقی نجس است. احتمال می دهم که این ملاقا نجس باشد در مورد ملاقا شبهه بدوی است. برائت در آن جاری می کنم. من یقین دارم که یا این لیوان نجس است یا این قاشق نجس است. درست؟ می دانم که بعدا بعد از اینکه یقین حاصل شد می دانم این قاشق نجاستش از این استکان است.

سؤآل:

پاسخ: اگر نجس باشد نجاستش معلول ملاقات است. خب ایشان می گوید معلول باشد ما یک علم اجمالی قبلا داشتیم این علم اجمالی تنجیز کرده است این علم اجمالی که تنجیز کرده است شما می خواهید یک موضوع جدیدی اضافه کنید این موضوع جدید نسبت به او که علم نداریم این موضوع جدید چیست؟ آن ملاقا است. اینجا علم اجمالی اول بین طرف ملاقا و ملاقی حاصل شده است. علم اجمالی اول این است. بعدش ما احتمال یعنی یقین پیدا می کنیم که اگر ملاقی نجس باشد نجاستش به خاطر ملاقات با ملاقا است. ایشان می گوید این کافی نیست. این یک صورت. یک صورت دیگر اینکه این ملاقا اول در محل ابتلا داخل نبوده است. فقط ملاقی اش در محل ابتلا داخل بوده است. درست؟ نتیجه بحث چه می شود؟ علم اجمالی به نجاست طرف ملاقا و ملاقا اثرگذار نبوده است. چون یک طرفش از محل ابتلا خارج بوده است. یک علم اجمالی دیگر آنجا داشتیم که آن این است که طرف ملاقا و ملاقی نجس است. این علم اجمالی اثر کرده است. این علم اجمالی که اثر کرد بعد این آن ملاقا داخل در محل ابتلا شده است. یعنی ما احتمال میدهیم که با دخول ملاقا در محل ابتلا یک شیئ نجسی در محل ابتلا داخل شده باشد. خب مرحوم آخوند می گوید که شما صرفا احتمال می دهید. یقین که نیست. چون این احتمال کافی نیست. این هم قسمتی از صورت دوم است. یعنی صورت دومی که از ملاقی باید اجتناب کرد و از ملاقا لازم نیست اجتناب کرد این صورت دو صورت دارد. یک صورتش این است که اول علم اجمالی بین ملاقی و طرف ملاقا باشد این یک صورت یک صورت دیگر این است که علم اجمالی مؤثر اول بین ملاقی و طرف ملاقا باشد. و الا اصل علم اجمالی بین ملاقا و طرف ملاقا هم بوده است ولی به خاطر اینکه ملاقا از محل ابتلا خارج بوده است تأثیرگذار نبوده است. الآن می خواهد اثر بگذارد. این هم فرض دوم. فرض سوم این است که ما در واقع ابتدا علم به ملاقات پیدا میکنیم. ما می دانیم که این با این ملاقات کرده است. بعد می فهمیم که یا ملاقا یا ملاقی یا یک شیء دیگری نجس بوده است. علم به ملاقات قبل از علم اجمالی اگر باشد. اول علم به ملاقات پیدا می کنیم بعد علم اجمالی حاصل می شود. این معنایش چیست؟ معنایش این است که این علم اجمالی از اول سه طرفه است. یا علم داریم ملاقی و ملاقا هر دو نجس هستند یک طرفش یا طرف ملاقا نجس است. اینجا باید ملاقی و ملاقا را هر دو را اجتناب کرد. خب حالا این صورت سوم را من یک بحث شکلی فعلا می خواهم مطرح کنم که ما دو جور می تانیم تصویر کنیم یک تصویر این طوری که مرحوم آخوند تصویر کردند که یک علم اجمالی سه طرفه در نظر بگیریم که علم اجمالی در نظر بگیریم که یک طرفش دو طرف دارد یک طرفش یک طرف دارد. یک جور دیگر این است که ما دو تا علم اجمالی داریم در عرض و یک زمان واحد این علم اجمالی حاصل شده است. ما می دانیم یا طرف ملاقا نجس است این یک علم اجمالی یک علم اجمالی دیگر یا ملاقی و طرف ملاقا نجس است. دو تا علم اجمالی داریم که البته این دو علم اجمالی در یک طرف مشترک است ولی مجرد اینکه علم اجمالی ما یک طرف مشترک دارد این دو علم اجمالی ها باعث نمی شود که یکی از این علم اجمالی ها نسبت به علم اجمالی دیگر اثر گذار باشد تغییر کند. خب این بیان مرحوم آخوند. یک بیانی اینجا در حاشیه درر مرحوم حاج شیخ دارند من درست اینکه مرحوم حاج شیخ تعبیر می کند البته به نام آقای اراکی است ولی عمده حرف های آقای اراکی از درس مرحوم حاج شیخ است. در حاشیه ای که به نام آقای اراکی در حاشیه درر است یک بیان دیگری دارند ایشان می خواهند بگویند که در تمام صور تنها اجتناب از ملاقا لازم است اجتناب از ملاقی لازم نیست. من درست از الفاظ ایشان نفهمیدم مراد ایشان چیست. ولی حدس می زنم مراد ایشان یک نکته ای باشد که تقریبی است که عرض می کنم. این فکر میکنم که مراد ایشان این باشد. ایشان می خواهند بگویند که در علم اجمالی ملاک تقدم رتبی است. یعنی در اجرای اصول اول اصل که در رتبه متقدم است اجرا می شود و بعد اصلی که در رتبه متأخر است اجرا می شود. بنابراین ملاقی چون معلول ملاقا است اجرای اصل در ملاقی در عرض اجرای اصل در ملاقا انجام نمی شود. اگر ملاقا که می خواهد اصل در آن جاری شود با طرف ملاقا با هم دیگر سقوط کردند ملاقی هم عرض او اجرا نمی شود. در اجرای اصل تقدم رتبی منشأ تقدم است. در صورتی اصل طولی جاری می شود که اصلی که در رتبه متقدمش اجرا می شود جاری نشود. در مورد ملاقا اینجا اصلی که می خواهد جاری شود اگر این ملاقا بخواهد اصل جاری شود در ملاقی دیگر اصل جاری نمی شود. ولی اینجا چون ملاقا با طرف ملاقا اجرای اصل در این ها بالمعارضه ساقط می شوند اجرای اصل در ملاقی بدون معارض می ماند. این در واقع و این هم فرقی ندارد بین صور مختلف مسئله. در همه صور مختلف مسئله آن چیزی که در رتبه متقدم است با چیزی که در رتبه متأخر است با هم جاری نمی شود.

سؤال:

پاسخ: ولو علم به ملاقی زودتر هر چه باشد بحث اینگونه است.

این بیان مرحوم حاج شیخ مبتنی بر یک اصلا یک اشکالی اینجا به کلام مرحوم آخوند وجود دارد که آن اشکال مرحوم آخوند ملاک را در اجرای اصول تقدم زمانی علم اجمالی دانسته است. هر علم اجمالی ای که زودتر بود آن را اثرگذار دانسته است. شما ببینید جایی که یک ملاقاتی حاصل می شود به تبع این ملاقات یک علم اجمالی بین ملاقی و طرف ملاقا حاصل می شود. این علم اجمالی گاهی اوقات متأخر از علم اجمالی بین ملاقا و طرف ملاقا است گاهی اوقات همزمان است گاهی اوقات متأخر است. مرحوم آخوند ملاک را این قرار داده است که کدام یک از این علم اجمالی ها زودتر حاصل شده است. بحث ممکن است اینطور باشد که کسی اشکال کند که حدوث تنجیز علم اجمالی به حدوث علم اجمالی است. ولی بقاء تنجیز علم اجمالی به بقاء علم اجمالی است. علم اجمالی اگر باقی نباشد تنجیزش هم باقی نیست. در بقاء وقتی ما نگاه کنیم یک علم اجمالی هم عرض علم اجمالی همیشه وجود د ارد. یعنی در عالم بقاء بین علم اجمالی بین ملاقا و طرف ملاقا و علم اجمالی بین ملاقی و طرف ملاقا این دو علم اجمالی ها در عالم بقا اینها هم عرض هم هستند. مرحوم شیخ این اشکال را پذیرفته است گفته است همین جور است در عالم بقاء ملاک به این است که ببینیم این دو تا علم اجمالی هم عرض ما داریم. ولی خود عالم بقا را که ملاحظه می کندن می گوید که چون ملاقی معلول ملاقا است اصل در ملاقی با اصل در ملاقا هم عرض هم جاری نمی شوند. پس بنابراین تقدم رتبی ای که ملاقا نسبت به ملاقی دارد سبب می شود که بقائا همیشه اصل در ناحیه ملاقا با طرف ملاقا معارضه کنند اصل در ملاقی بلامعارض باقی بماند. این تقریب کلام مرحوم حاج شیخ باید باشد. حالا این را کلام اقای صدر را ملاحظه فرمایید و همین بحث که بحث های جالبی دارد حالا ما ابتدا بحث را روی مبنای متعارف آقایان مطرح می کنیم بعد بحث را روی به نظرمان می آید این را بعدا

سؤال:

پاسخ: نه نه دو جور از بین رفتن علم اجمالی هست. یک جور از بین رفتن علم اجمالی

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد